

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / ستر در نماز میت

مسأله ۲

امام راحل فرموده اند:

«لو بدت العورة لريح أو غفلة أو كانت منكشفة من أول الصلاة و هو لا يعلم فالصلاة صحيحة، لكن يبادر إلى الستر إن علم في الأثناء، و الأحوط الإتمام ثم الاستئناف، و كذا لو نسي سترها في الصورتين»^۱.

این مسأله را در جلسات گذشته خواندیم و مطالبی پیرامون آن بیان کردیم.

مرحوم امام در این مسأله فتوا به صحت داده و احتیاطی نیز کرده‌اند که این احتیاط، استحبابی است؛ زیرا موضوع فتوا در هر دو فرض یکی است، لذا احتیاط، استحبابی خواهد بود.

منتهی عرض کردیم اگر ما قائل شویم که ستر، شرط واقعی است، در این صورت اگر فتوا ندهیم، باید قائل به احتیاط واجب باشیم. ولی کسی که فتوا به صحت می‌دهد، فرقی بین شرط واقعی و غیر واقعی قائل نمی‌شود و در هر حال، این احتیاط، استحبابی می‌شود.

بنابراین اگر کسی فتوا به صحت ندهد، باید بگوید بنابر احتیاط واجب، استیناف لازم است. ولی اگر فتوا به صحت بدهد، در این صورت، استیناف مطابق با احتیاط مستحب خواهد بود.

فرق بین "شرط واقعی" و "شرط علمی" در این است که در شرط واقعی، در فرض کشف خلاف، نماز مجزی نیست. مقتضای قاعده همین است؛ ولی اگر شرط، علمی باشد، مجزی خواهد بود. مسئله تکلیف جداست؛ مسئله اجزاء اگر شرط، واقعی باشد، مجزی نیست. این مقتضای واقعی بودن شرط است، مگر اینکه دلیل خاصی داشته باشیم که آن علی حده است و بحث بر اجزاء یا عدم اجزاء جداگانه خواهد بود.

^۱ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۶.

ادله صحت نماز در این فرض

برای فتوای «امام» به صحت در اینجا، می توان به چهار دلیل استدلال کرد:

دلیل اول: فتوای مشهور است که «صاحب جواهر»، ادعای لاخلاف نیز بر آن می کند.

عبارت صاحب جواهر این است:

«و لا فرق فيما ذكرنا بين نسيان ستر جميع العورة أو بعضها، و لا بين جميع الصلاة أو بعضها، كما لو علم عدم الستر في الأثناء ففساه حتى فرغ، أما لو انكشف قهرا بريح أو غيره على علم منه بذلك حال وقوعه فقد يقال: إن مقتضى ما ذكرناه سابقا من الأصل البطلان وفاقا للتذكرة و المحكي عن المعتبر و نهاية الأحكام، بل هو من معقده نسبة الأول له إلى علمائنا، لعدم شمول صحيح علي بن جعفر الآتي له، لكن قد يدعى الخروج عنه فيقال بالصحة، وفاقا للدروس و كشف اللثام و المنظومة و ظاهر المبسوط و البيان، لاقتضاء صحتها لو لم يعلم به ثم علم به في الأثناء و ستره الاستفادة من الصحيح الآتي الصحة هنا، ضرورة اتحادهما في العلم إلى حصول الستر، و عدم العلم به سابقا انما يرفع قدح الكشف حاله لا حال العلم الذي هو مقارن لبعض الصلاة، إذ لا فترة فيها، فلا يصلح فارقا بين المسألتين، و احتمال الالتزام بعدم الصحة فيها أيضا يدفعه. أولا انه خلاف الاستفادة من البيان و التحرير و التذكرة و المحكي عن المعتبر و المختلف و المنتهى و نهاية الأحكام، بل لم أجد مخالفا صريحا في ذلك، نعم ظاهر التحرير احتمال البطلان»^۲.

ایشان می فرماید که تفاوتی ندارد که انکشاف مربوط به تمام عورت باشد یا بعضی از آن، و همچنین فرقی ندارد که این انکشاف در تمام نماز رخ داده باشد یا در جزئی از آن. مانند جایی که در اثنای نماز علم به عدم پوشش پیدا کند اما سپس فراموش کند تا نماز تمام شود.

ایشان تعبیر «ففساه» بکار برده اند، که ظاهرا این اشتباه از طرف مستسخین است، چرا که تعبیر صحیح «ففساه» می باشد.

به هر حال فرقی ندارد که در اثنای نماز متوجه بشود یا پس از نماز متوجه شود، در هر دو حالت حکم به صحت است؛ منتهی در جایی که در اثنای نماز کشف شود، ماقبل آن صحیح است و مابعد آن را باید ستر کند و ادامه دهد.

^۲ جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۸، ص ۱۷۹.

از کلام ایشان معلوم شد که یکی از وجوهی که می توان به آن استدلال کرد، همین نفی خلاف بین اصحاب در صحت نماز در این فرض است.

به نظر ما این دلیل اول ایشان متین است و ما هم قبول داریم.

****دلیل دوم:**** صاحب "جواهر" می گوید: که این نماز عرفاً صحیح است و صدق "صحیح" بر آن می کند.

عبارت ایشان این است:

«و ثانياً أنه لا ريب في صدق مضمون الصحيح عليه، و لو سلم ظهوره في ذي الغفلة إلى الفراغ أمكن دعوى استفادة حكم ذیها قبله منه بدعوى أن الظاهر اتحاد الجميع و البعض في الحكم في الشرطية و عدمها، و مع فرض هذا الظهور لا ريب في استفادة اغتفار زمان الستر كجاهل النجاسة و غيره مما لا ينكر ظهور العفو عنه في العفو عن لوازمه التي تلغى ثمرة العفو بدونها، نعم يجب المبادرة إلى الستر، فلو تراخى فيه بطلت».^۳

ایشان نماز را از نظر عرف، صحیح می داند. البته ایشان می فرماید که اگر در اثنا متوجه شد، باید فوراً مبادرت به پوشاندن کند و اگر لحظه ای عمداً تأخیر کند، همان لحظه نمازش باطل می شود، ولو اینکه بعداً بپوشاند؛ زیرا در احکام نماز، جزء با کل تفاوتی ندارد و ترک عمدی شرط موجب بطلان می شود.

به نظر ما این دلیل دوم ایشان با این تقریب، صحیح نیست. اینکه عرف چیزی را صحیح بداند یا نداند، از نظر ما ملاک نیست. ملاک رجوع به عرف، در فهم روایات است؛ یعنی اگر موضوع یا متعلق حکمی از عناوین عرفیه محضه باشد، آنجا مرجع محکم، عرف است. اما اینکه عرف نمازی را صحیح بداند یا نداند، عرف در اینجا اصلاً کاره ای نیست.

تقریب ما برای دلیل دوم این است: عدم مانعیت اخلال سهوی. یعنی اخلال به شرط از روی سهو و غفلت، مانع صحت صلاة نیست. زیرا بطلان نماز یا به سبب انجام معصیت است یا ترک شرط واقعی. در اینجا که اخلال، سهوی بوده، معصیتی رخ نداده است. می ماند بحث شرط بودن ستر؛ اگر ستر شرط واقعی باشد، اخلال به آن (ولو سهوی) مبطل است، اما اگر شرط علمی (ذکر) باشد، اخلال سهوی به آن مبطل نیست. و ما معتقدیم که این شرط، علمی است نه واقعی.

^۳ جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۸، ص ۱۷۹.

****دلیل سوم:**** حدیث "لا تُعَاد" است.

در حدیث لا تعاد، یک عقد مستثنی منه داریم و یک عقد مستثنی.

عقد مستثنی منه این است که نماز اعاده نمی شود، و عقد مستثنی این است که برای پنج چیز نماز باید اعاده شود که عبارتند از: طهور، وقت، قبله، رکوع و سجود.

ستر، جزء این پنج مورد نیست، بنابراین بر اساس عقد مستثنی منه، اگر اخلال به ستر از روی غفلت یا نسیان باشد اعاده لازم نیست.

قدر متیقن از "لا تُعَاد"، اعاده "فی الوقت" است. وقتی صلات صحیح شد، قضا نیز منتفی می شود، زیرا "لا قضاء الا بالفوت" و وقتی نماز صحیح باشد، فوتی تحقق پیدا نکرده است. پس عدم مانعیت اخلال سهوی به ستر، به دلیل عقد مستثنی منه حدیث "لا تُعَاد" ثابت می شود.

****دلیل چهارم:**** دلالت نصوص خاص است.

صحیحہ علی بن جعفر

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ صَلَّى وَفَزَجُهُ خَارِجٌ لَا يَعْلَمُ بِهِ هَلْ عَلَيْهِ إِعَادَةٌ أَوْ مَا حَالُهُ قَالَ لَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ»^٤.

کلمه "فرج" بر مرد نیز اطلاق می شود و این کاربرد از نظر لغوی صحیح است.

تعبیر «هل عليه إعادة أو ما حاله» به این معناست که راوی می گوید مردد هستم که سؤال این بود که آیا اعاده بر او واجب است یا اینکه حکمش چیست؛ در هر حال مفاد سؤال یکی است.

^٤ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ٣، ص ٢٩٣، أبواب لباس المصلي، باب ٢٧، ح ١، ط الإسلامية.

این روایت صریح است که اعاده لازم نیست و نمازش تمام و صحیح است. وقتی اعاده نداشته باشد، قضا نیز به طریق اولی منتفی است. این روایت اطلاق دارد و هر دو حالت، یعنی کشف در اثنای نماز یا بعد از آن را شامل می شود؛ زیرا "قبل الکشف" نماز صحیح بوده است. چه این "قبل الکشف" کل نماز را در بر بگیرد (در فرض کشف بعد از نماز) و چه جزء اول نماز را (در فرض کشف در اثنا). فلذا فقها نیز همین طور فهمیده اند. عبارت "و قد تمت صلاته" نیز، چنانکه اشاره شد، می تواند برای رفع این توهّم باشد که با کشف در اثنا، نماز باطل شده است؛ حضرت می فرماید نه، نمازت تا اینجا تمام و صحیح بوده، حال بپوشان و ادامه بده.

مرسل واسطی

عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: «الْعَوْرَةُ عَوْرَتَانِ الْقُبْلُ وَالْذُبُرُ وَالْذُبُرُ مَسْتُورٌ بِالْأَيْتَيْنِ فَإِذَا سَتَرْتَ الْقَضِيبَ وَالْبَيْضَتَيْنِ فَقَدْ سَتَرْتَ الْعَوْرَةَ».^۵

تعبیر «آلیه» صحیح است، چنانکه "خلیل" در کتاب "العین" و "جوهری" در "صحاح اللغة" گفته اند و "جوهری" تشبیه آن را "آلیان" دانسته نه "آلیتان"، و این روایت که آلیتان را ذکر کرده است، سند ندارد.

اگر سند این روایت خوب بود، ما به همین روایت اخذ می کردیم و قول جوهری را کنار می گذاشتیم، چون حضرات معصومین علیهم السلام سرآمد افراد عصر خود در تمام علوم هستند، و قول حضرات معصومین علیهم السلام بر قول لغویون مقدم است، ولی این روایت ضعیف است و لغت را با آن نمی توان ثابت کرد.

این روایت مرسل، تنها روایتی است که در رأی مشهور صراحت دارد. به خاطر این عبارت که حضرت فرمود: اگر قضیب و بیضتین را بپوشانی، عورت را پوشانده ای.

پس این روایت در مدلول خود به نفع مشهور صراحت دارد، اما سند آن به دلیل ارسال، ضعیف است و باید به فتوای مشهور جبران شود.

مرسل کلینی

^۵ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱، ص ۳۶۵، أبواب آداب الحمام، باب ۲، ح ۲، ط الإسلامية.

قَالَ الْكَلْبِيُّ وَ قَالَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: «فَأَمَّا الدُّبُرُ فَقَدْ سَتَرْتَهُ الْأَلْيَتَانِ وَ أَمَّا الْقُبُلُ فَاسْتُرَهُ يَدَاكَ».^۶

این روایت هم مثل روایت قبل است، اما جمله شرطیه‌ای که در مرسل قبلی بود و محط استدلال ما بود را ندارد، لذا از حیث دلالت به قوت آن نیست.

مرسل جازم صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْفَخْدُ لَيْسَ مِنَ الْعَوْرَةِ».^۷

دلالت این روایت، حداکثر مانند "حسنه و معتبره محمد بن حکیم" است.

سایر نصوص

بقیه روایاتی که در این باب وجود دارد، ولو اینکه برخی برای رأی مشهور به آن‌ها استدلال کرده‌اند، اما به نظر ما این روایات در تأیید رأی دیگر (مایین سزه و رُکبه) اظهر و اشبه هستند. از جمله این روایات، مرسل محمد بن عمر است.

مرسل محمد بن عمر

أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلِ الْحَمَامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ قَالَ فَدَخَلَ ذَاتَ يَوْمٍ الْحَمَامَ فَتَنَوْرَ فَلَمَّا أَطْبَقَتِ النَّوْرَةُ عَلَى بَدَنِهِ أَلْقَى الْمِئْزَرَ فَقَالَ لَهُ مُوَلَّى لَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّكَ لَتَوْصِيْنَا بِالْمِئْزَرِ وَ لِرُومِهِ وَ قَدْ أَلْقَيْتُهُ عَنْ نَفْسِكَ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّوْرَةَ قَدْ أَطْبَقَتِ الْعَوْرَةَ».^۸

تعبیر "علی بدنه" اشعار دارد که نوره کشیدن فقط به قضیب و بیضتین محدود نبوده و اطراف آنرا نیز شامل می‌شده است. اینکه بگوییم این تعبیر از باب احترام بوده، صحیح نیست، زیرا در مقام بیان احکام، "لا حیاء فی الدین". سپس مولا یعنی عبد آزاد شده امام به ایشان عرض کرد: شما خودت ما را به داشتن ازار و لنگ توصیه می‌کنی اما آنرا از خود دور کردی! حضرت فرمود: آیا ندانستی که نوره، عورت را پوشانده است؟ این روایت به قرینه صدر آن (کلمه "بدنه") نشان می‌دهد که عورت در اینجا وسیع‌تر از قول مشهور است.

^۶ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱، ص ۳۶۵، أبواب آداب الحمام، باب ۴، ح ۳، ط الإسلامية.

^۷ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱، ص ۳۶۵، أبواب آداب الحمام، باب ۴، ح ۴، ط الإسلامية.

^۸ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱، ص ۳۷۸، أبواب آداب الحمام، باب ۱۸، ح ۲، ط الإسلامية.

صحیحہ علی بن جعفر

قَالَ: «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بَطْنٌ فَيَخْذُهُ أَوْ أَلْيَيْهِ الْجُرْحُ هَلْ يَصْلُحُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ وَتُدَاوِيَهُ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَوْرَةً فَلَا بَأْسَ».^۹

بطن فخذ، قسمت داخلی ران است.

راوی سؤال می کند آیا زن می تواند به این جراحت نگاه کرده و آن را مداوا کند؟ حضرت در پاسخ، بطن فخذ را دو قسم کرده اند؛ یعنی ممکن است بخشی از بطن فخذ، عورت محسوب شود و بخشی دیگر نه. این خود دلیل بر تفسیر دوم (مابین سره و رُکبه) است، زیرا طبق این تفسیر، آن قسمتی از بطن فخذ که نزدیک به عورتین است، ملحق به عورت می شود.

روایت عیدالله دابقی

عَنْ رُبَيْعٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّاقِقِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ حَمَّامًا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَهُوَ قِيَمُ الْحَمَّامِ فَقُلْتُ يَا شَيْخُ لِمَنْ هَذَا الْحَمَّامُ فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقُلْتُ كَانَ يَدْخُلُهُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ قَالَ كَانَ يَدْخُلُ فَيَبْدَأُ فَيَطْلِي عَانَتَهُ وَ مَا يَلِيهَا ثُمَّ يَلْفُ عَلَى طَرَفِ إِحْلِيلِهِ وَ يَدْعُونِي فَاطْلِي سَائِرَ بَدَنِهِ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ الَّذِي تَكْرَهُ أَنْ أَرَاهُ قَدْ رَأَيْتُهُ فَقَالَ كَلَّا إِنَّ النُّورَةَ سُورَةً».^{۱۰}

این روایت از عیدالله دابقی، یا دافقی و یا دافعی نقل شده است که سند آن ضعیف است.

او نقل می کند که در مدینه وارد حمامی شدم و از قیَم آن که مسئول دخل بود پرسیدم که این حمام برای کیست؟ او گفت که این حمام برای امام باقر علیه السلام است.

گفتم که آیا خود حضرت هم وارد حمام می شدند؟ و رفتارشان در حمام چگونه بود؟

او گفت که حضرت ابتدا که وارد حمام می شدند نوره استفاده می کردند. به این نحو که ابتدا خودشان عانه و اطراف آنرا نوره می کشیدند، سپس به من می گفتند بقیه بدنشان را نوره بکشم.

روزی به حضرت عرض کردم که آن چیزی را که کراحت داشتی بینم، دیدم! حضرت فرمودند: خیر، نوره آنرا پوشانده بود.

۹ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۴، ص ۱۷۳، أبواب مقدمات النکاح، باب ۱۳۰، ح ۴، ط الإسلامية.

۱۰ الکافي - ط الإسلامية، الشیخ الكليني، ج ۶، ص ۴۹۷.

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی حفظه الله تعالى - تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

این روایت نیز که حضرت "عانه و ما یلیها" را خودشان نوره می کشیدند، نشان می دهد که محدوده عورت وسیع تر از قول مشهور است.

اگر بخواهیم این روایت را بر اساس قول مشهور معنا کنیم مطابق با شأن حضرت نخواهد بود.